



متن خوانی اخلاق نیکوماخوس ارسطو

ترجمه و تصحیح ترنس اروین

دکتر محسن جوادی



خانه اخلاق پژوهان جوان

جلسه اول - ۲۸ مهر ۹۷

پیاده سازی: فاطمه شریفیان

در این جلسه از متن خوانی نیکوماخوس که اولین جلسه از سری دوم سلسله جلسات متن خوانی نیکوماخوس است، درباره انواع فضایل بحث می شود. ارسطو در ابتدای کتاب دوم نیکوماخوس فضایل را به دو دسته عقلانی و اخلاقی تقسیم می کند، آموزش را راه کسب فضایل عقلانی می داند و فضایل اخلاقی از راه عادت به دست می آیند. از نظر وی فضایل منشی یا اخلاقی به طور طبیعی در آدمی وجود ندارند و از طریق تکرار و عادت کسب می شوند.

## BOOK II

### [VIRTUE OF CHARACTER]

1

[How a Virtue of Character Is Acquired]

15 Virtue, then, is of two sorts, virtue of thought and virtue of character. Virtue of thought arises and grows mostly from teaching; that is why it needs experience and time. Virtue of character [i.e., of *ethos*] results from habit [*ethos*]; hence its name 'ethical', slightly varied from 'ethos'.\*

§2 Hence it is also clear that none of the virtues of character arises in  
20 us naturally. For if something is by nature in one condition, habituation cannot bring it into another condition. A stone, for instance, by nature moves downwards, and habituation could not make it move upwards, not even if you threw it up ten thousand times to habituate it; nor could habituation make fire move downwards, or bring anything that is by nature in one condition into another condition. §3 And so the virtues  
25 arise in us neither by nature nor against nature. Rather, we are by nature able to acquire them, and we are completed through habit.\*

§4 Further, if something arises in us by nature, we first have the capacity for it, and later perform the activity. This is clear in the case of the  
30 senses; for we did not acquire them by frequent seeing or hearing, but we already had them when we exercised them, and did not get them by exercising them. Virtues, by contrast, we acquire, just as we acquire crafts, by

18

---

NICOMACHEAN ETHICS

Book II, Chapter 2 §3

having first activated them. For we learn a craft by producing the same 1103a  
product that we must produce when we have learned it; we become  
builders, for instance, by building, and we become harpists by playing  
the harp. Similarly, then, we become just by doing just actions, temperate 1103b  
by doing temperate actions, brave by doing brave actions.

کتاب دوم درباره انواع فضایل و فضیلت‌های عقلانی و اخلاقی است.

## [How a Virtue of Character is Acquired]

[فضیلت‌های مربوط به شخصیت (منش) چگونه کسب می‌شوند].

Virtue of Character را در مقابل virtue of thought آورده. این عنوان داخل کروشه از متن اصلی نیست و اروین آن را اضافه کرده.

Virtue, then, is of two sorts, virtue of thought and virtue of character.

فضیلت‌ها دو جورند؛ فضیلت‌هایی که مربوطند به فکر یا اندیشه و فضیلت‌هایی که مربوطند به شخصیت یا منش. کلمه virtue معادل arete است و از arete گرفته شده است. در بعضی از ترجمه‌ها برای این که میان virtue of character و virtue of thought فرق بگذارند، برای دومی virtue به کار نمی‌برند و مثلاً می‌گویند

excellence of thought تا میان این دو عبارت فرق

بگذارند و از virtue فقط برای اخلاق استفاده کنند. ولی

برای برخی مانند اروین هم خیلی تفاوتی ندارد و در هر دو

صورت virtue را به کار می‌برد.

---

در یونان به آن مزایای در فرد arete می‌گفتند که آن فرد را در آن نوع سرآمد و ممتاز می‌کرد، مفهوم اخلاقی نداشت و می‌توانست هر مشخصه‌ای باشد.

---

در یونان به آن مزایایی در فرد arete می‌گفتند که آن فرد

را در آن نوع سرآمد و ممتاز می‌کرد، مفهوم اخلاقی نداشت و می‌توانست هر مشخصه‌ای باشد. Arete که کلمه virtue از آن گرفته شده مفهومی بیشتر نوعی مزیت بود، که می‌توانست مزیت اخلاقی یا مزیت در هر زمینه دیگر باشد که در میان سایر افراد، به فرد امتیاز و برتری می‌بخشید. به همین جهت بعضی از مترجمان کوشیده‌اند تا این تفاوت را لحاظ کنند.

بنابراین virtue یا فضیلت یا مزیت دو نوع است؛ بعضی از مزایا مربوط به فکر هستند، و برخی مزایا مربوط به شخصیت. این دوگانگی کاملاً در چارچوب تفکر ارسطویی مشهود است. ارسطو دو جور ویژگی برای فصل ممیز انسانی قبول دارد بنابراین ناطقه یا قوه عقلانی یا روح و نفس انسان دو وجه دارد؛ وجه فکری یا thought، و وجه شهوات، امیال، خواهش‌ها و اراده که در حوزه character یا شخصیت هستند. و آدمی در هر دو جهت می‌تواند شکوفایی داشته باشد، شکوفایی فکری و نظری که مزایای آن شمرده خواهند شد، فضیلت‌های عقلانی هستند و جهت

دیگر فضیلت‌های مربوط به اخلاق است. ارسطو در مورد هر دو نوع فضیلت بحث می‌کند. اما قبل از آن که در مورد فضیلت‌ها بحث کند، در مورد تفاوت فضیلت‌های فکری و فضیلت‌های اخلاقی بحث می‌کند.

Virtue of thought arises and grows mostly from teaching; that is why it needs experience and time.

فضیلت‌های مربوط به فکر، مزیت‌های عقلانی فکری که آدمی را از جهت فکر کردن نسبت به افراد دیگر جلو می‌اندازد، از آموزش به دست می‌آید. (البته بعد می‌بینیم که در این عبارات ابهام وجود دارد.) و چون فضیلت‌های فکری آموزشی‌اند، زمان و تجربه لازم دارند.

اینجا میان *teaching* و *habit* تفاوت قائل می‌شود. عادت، به تمرین و ممارست و تکرار بستگی دارد ولی آموزش بیشتر مبتنی بر یادگرفتن است نه تجربه کردن. ارسطو بعداً متفاوت با چیزی که اینجا می‌گوید، بحث می‌کند. مفهوم این جمله این است که این فضیلت‌ها بازه‌ای زمانی نیاز دارند، مثلاً یک جوان به سرعت نمی‌تواند ریاضی دان شود، باید زمان بگذرد، آموزش ببیند، تمرین کند، تا بتواند ریاضی دان شود.

Virtue of character [i.e., of *ethos*] results from habit [*ethos*]; hence its name 'ethical', slightly varied from 'ethos'.

اما فضیلت‌های شخصیت یا اخلاق (با لفظ یونانی *Êthos*) از عادت به دست می‌آیند. شخصیت از عادت (*ethos*) شکل می‌گیرد. به همین دلیل ارسطو می‌گوید عادت‌ها هستند که شخصیت را می‌سازند و اینجا آموزش و مباحث نظری خیلی مؤلفه مهمی نیست، ممکن است آموزش هم نباشد اما مثلاً شجاعت را از کسی تقلید کنم، و آن را تکرار کنم تا شجاع شوم.

در دیدگاه ارسطو نکته جالبی وجود دارد که برگرفته از اندیشه افلاطون هم هست. در بحث‌های افلاطون این طور بود که اگر واژه‌ای از لحاظ اشتقاقی به واژه دیگر ابناً داشته باشد، از لحاظ علی و وجودی و در عالم واقع هم ابناً دارد اگر *character* یا *Êthos* (ایتوس) از *habit* یا *ethos* (اتوس) گرفته شده باشد، این قضیه نوعی وابستگی علی را هم نشان می‌دهد. اگر در عالم واقع هم بخواهیم شخصیت را شکل دهیم باید از *habit* یا عادت

کمک بگیریم<sup>۱</sup>. پس معلوم می‌شود فضیلت‌های شخصیتی دقیقاً به عادات مربوط می‌شوند و ربط لغوی ربط وجودشناسی هم پیدا می‌کند. اصطلاح اخلاق یا ethics، از ethos یا عادت گرفته شده است.

Hence it is also clear that none of the virtues of character arises in us naturally.

فضایل شخصیتی مانند شجاعت، عفت یا عدالت در ما به صورت طبیعی، قهری و قصری ایجاد می‌شوند یا خیر؟ ارسطو معتقد است نه، هیچ کدام از فضایل فکری در ما به صورت natural نیستند. by nature نیستند چون با عادت می‌توانیم تغییرشان دهیم، اگر by nature بود، با عادت نمی‌توانستیم تغییرشان دهیم و این عادات هستند که به این‌ها شکل می‌دهند.<sup>۲</sup>

For if something is by nature in one condition, habituation cannot bring it into another condition.

اگر چیزی به لحاظ طبیعی در شرایطی باشد، عادت کردن نمی‌تواند آن را به شرایط دیگری منتقل کند. مثلاً طبیعت آتش این است که بالا برود، هر چقدر بخواهید عادتش را تغییر بدهید که به سمت پایین حرکت کند، نمی‌توانید. اما ویژگی‌های انسانی مانند شجاعت و عدالت این طور نیستند و اگر مدتی خلافشان عمل کنید، می‌بینید که تغییر می‌کنند، این نشان می‌دهد فضایل طبیعی نیستند.

A stone, for instance, by nature moves downwards, and habituation could not make it move upwards, not even if you threw it up ten thousand times to habituate it; nor could habituation make fire move downwards, or bring anything that is by nature in one condition into another condition.

مثلاً سنگ به طور طبیعی سقوط می‌کند و عادت کردن و عادت دادن نمی‌تواند مسیر حرکت آن را به رو به بالا کند. حتی اگر شما ده هزار بار سنگ را به طرف دیگری پرتاب کنید، این طور نیست که بعد از آن مسیرش تغییر کند. آتش هم بر عکس سنگ است و اگر شما ده‌ها هزار بار جهت حرکتش را تغییر دهید، مسیر حرکتش تغییر نمی‌کند.

---

<sup>۱</sup> بعضی از اصولیین هم اعتقاد دارند الفاظ دلالت ذاتی دارند و با واقعیت پیوند دارند.

<sup>۲</sup> بعضی شارحین معتقدند این استدلال درست نیست. این که فضایل را با عادت می‌توانیم تغییر دهیم، این را ثابت نمی‌کند که به صورت طبیعی در ما به وجود نیامده‌اند. ممکن است کسی استدلال کند فضایل در طبیعت ما هستند اما با عادت می‌توان آن‌ها را تغییر داد، یعنی تغییر با عادت، by nature بودنشان را نفی نمی‌کند.

به طور کلی نمی‌توانید طبیعت و وضعیت چیزی را با عادت تغییر دهید. و به همین دلیل از نظر ایشان شرایط اخلاقی by nature نیستند.

این که by nature نیستند را می‌توان به دو صورت برداشت کرد. گاهی می‌گوییم کسی by nature یا ذاتاً عادل است یعنی طبیعتش به عدالت تمایل دارد و منظورمان معنای قسری نیست و نمی‌خواهیم بگوییم نمی‌تواند تغییر کند. اینجا حرف‌های ارسطو ابهام دارد. اینجا می‌خواهد بگوید کسی نمی‌تواند بر اساس طبیعت اولیه‌اش فروتن باشد؟ پذیرش این کمی دشوار است، ممکن است کسی بر اساس طبیعت اولیه‌اش فروتن باشد ولی این منافاتی ندارد با این که عادت این ویژگی او را تغییر دهد. این را می‌توانیم قبول کنیم ولی این که چون عادت این ویژگی را تغییر می‌دهد، پس معنایش این است که طبیعی نیست، جای تأمل دارد.<sup>۳</sup>

And so the virtues arise in us neither by nature nor against nature.

فضایل نه بر اساس طبیعت در ما پیدا می‌شوند و نه در ذیل طبیعت.

Rather, we are by nature able to acquire them, and we are completed through habit.

توان کسب فضایل در ما وجود دارد، طبیعت این را به ما داده است، چون اگر این هم نباشد هیچ گاه نمی‌توانستیم این فضایل را کسب کنیم. در طبیعت ما توان کسب شجاعت وجود دارد اما این چنین نیست که شجاعت در ما قهری باشد. اما این توانایی را می‌توانیم از طریق عادت تکمیل می‌کنیم.

پس تا اینجا مشخص شده که فضایل فکری بیشتر آموزشی هستند و نقش معلم و کلاس و درس مدرسه در آنها مهم است، ولی فضایل شخصیتی آموزشی نیستند و بیشتر تکرار و عادت در آنها مهم است، و این چنین نیست که عادت لزوماً از طریق آموزش به وجود بیاید، عادت بیشتر با تکرار کردن حاصل می‌شود.

---

<sup>۳</sup> فارابی در این زمینه دقت بیشتری داشته است و این مسأله را در کتابش بازتر کرده است.

یکی از انتقاداتی که به ارسطو می‌شود در همین نقش عادت در فضیلت اخلاقی است و همان طور که می‌دانید از دید کانت هم این نگرش خیلی مطلوب نیست. از نظر کانت آن انگیزش اخلاقی که از روی عادت باشد و کمتر از روی اراده باشد، ارزش کمتری دارد نسبت به جایی که تحکم اراده بیشتر باشد. عادت نقش اراده را کم‌رنگ‌تر می‌کند و تصمیم‌گیری آسان‌تر می‌شود و به طبیعت نزدیک‌تر می‌شود و هرچه به طبیعت نزدیک‌تر شود شبیه عواطف می‌شود و این در کانت خوب نیست.

**پرسش حضار:** ability در اینجا اشاره دارد به صفات dispositional که ممکن است در ما شکل بگیرد؟

**پاسخ:** بیشتر به مفهوم ظرفیت اشاره دارد، و منظور تنها ظرفیت‌های ذهنی نیست، بلکه بعضی از فضایل مستلزم توانایی‌های بدنی نیز هستند. خواهیم دید که ارسطو در بنایی که نوعی مهارت است، ability را به معنای قدرت بدنی می‌گیرد، بعد می‌گوید این ability کامل و کامل می‌شود و در آخر یک بنا شکل می‌گیرد. بنابراین تنها منظور ظرفیت‌های

---

**فضایل شخصیت‌آموزش نیستند و بیشتر تکرار و عادت در آن‌ها مهم است، و این چنین نیست که عادت لزوماً از طریق آموزش به وجود بیاید، عادت بیشتر با تکرار کردن حاصل می‌شود.**

---

ذهنی نیست، بلکه بعضی توانایی‌های بدنی هم هست که تکرار آن‌ها را ممکن می‌کند.

**پرسش حضار:** بنابراین عادت‌های فطری در اخلاق ارسطو پررنگ است؟

**پاسخ:** بر اساس تفسیر ارسطو لفظ عادت فطری، لفظ مناسبی نیست. از نظر او وقتی ما زاده می‌شویم، تفاوت‌مان با حیوانات به لحاظ نوعی در ability‌های ما است، ability ما و ذات ما با حیوانات دیگر و موجودات دیگر مانند سنگ تفاوت دارد. این by nature است و از این جهت natureها متفاوت هستند. اما در نوع انسانی، همه ability مثلاً عقیف شدن را داریم ولی آن‌هایی این ability را تکمیل می‌کنند که با تکرار عادت می‌کنند. در فضایل فکری هم ability هست، اگر من توانایی آموختن ریاضیات را نداشته باشم، نمی‌توانم ریاضی یاد بگیرم ولی راه تکمیل این توانایی در فضایل فکری، آموزش است. در واقع شکوفایی مزیت‌ها و فضایل فکری از راه آموزش می‌داند و فضایل شخصیتی از راه عادت. هیچ کدام را by nature نمی‌داند.

**پرسش حضار:** فکر می‌کنم این ability متناقض با by nature نبوده است. به طور مثال دیوار این disposition را دارد که بشکند و شکنندگی را در خودش دارد. طبق این ability که می‌گوید ما هم آمادگی کسب فضایل را داریم، پس با by nature نبوده در تضاد است.

**پاسخ:** این مقدار را طبیعی می‌داند. این جا تفاوت میان آمادگی و تکمیل اهمیت دارد. مثلاً شما در مرحله‌ای فقط توانایی این را دارید که دو سنگ را روی هم قرار دهید و همه انسان‌های سالم این توانایی را دارند، ولی این virtue نیست چون این توانایی شما را از بقیه متمایز نمی‌کند. اگر قرار است این توان virtue شود باید به گونه‌ای باشد که فرد را از بقیه متمایز کند و این در فضایل فکری با آموزش اتفاق می‌افتد و در فضایل شخصیتی با عادت. فضایل شخصیتی را شبیه مهارت‌ها فرض می‌کند، مثلاً بنایی بیشتر شبیه فضایل شخصیتی است تا فضایل فکری، یعنی به نقش عادت و تمرین بیشتر توجه می‌دهد. بنابراین از نظر ارسطو virtue تکمیل شدن است و صرف توانایی virtue به حساب نمی‌آید.

Further, if something arises in us by nature, we first have the capacity for it, and later perform the activity.

اگر چیزی در ما by nature پدید بیاید یعنی به صورت طبیعی در ما باشد، اول ظرفیت آن را داریم و بعد آن را فعال می‌کنیم.

اینجا هم تفاوت مهمی قائل می‌شود. ارسطو میان دیدن که امری طبیعی است با عقیف بودن تفاوت قائل می‌شود. دیدن by nature است و virtue نیست. اول ظرفیت و ساختاری مانند چشم در من وجود دارد که به من امکان دیدن را می‌دهد، چشم هست و من آن را exercise و اعمال می‌کنم یعنی می‌بینم، این آن چیزی است که به صورت طبیعی در من هست، این capacity در من هست و من آن را perform می‌کنم. اما در مورد شجاعت یا عفت یا بنایی چه طور؟ در بنایی چیزی مانند چشم وجود ندارد بلکه فقط یک ability خیلی ساده‌ای وجود دارد و من آن توان را تقویت می‌کنم، ولی در مثال اول با دیدن نیست که چشم را تقویت کنم بلکه یک capacity هست و از آن استفاده می‌کنیم اما در بنایی در دل این فرآیند توانتان اضافه می‌شود و بروز پیدا می‌کند. ارسطو اینجا میان این دو تفاوت قائل می‌شود. در اخلاق با تمرین و تکرار است که ability را بالا می‌برید مثلاً با تکرار رفتار شجاعانه ability شجاعت را بالا می‌برید تا آن را به نقطه کمال می‌رسانید، اما در دیدن چشمی به شما داده شده است که by nature است.



By nature یعنی ابزاری در اختیار شماست و این امکان را به شما می‌دهد که آن را perform کنید ولی این توان اضافه نمی‌شود. اما در اخلاق و در مهارت‌ها خلاف این است، در مهارت‌ها شما با تمرین و تکرار توان را افزایش می‌دهید و تکمیل می‌کنید. ارسطو techne و phronesis را با هم بحث می‌کند و احکامشان را یکی می‌گیرد، در عقل عملی دو بعد داریم؛ phronesis و techne. Techne همان چیزی است که تکنیک‌ها را درست می‌کند و تولیدکننده است. اما phronesis چیزی را تولید نمی‌کند بلکه تغییردهنده است و زندگی آدمی را تغییر می‌دهد. ولی هر دو از نوع عمل هستند و ویژگی‌های تقریباً یکسانی دارند.

This is clear in the case of the senses; for we did not acquire them by frequent seeing or hearing, but we already had them when we exercised them, and did not get them by exercising them.

---

در عقل عملی دو بعد داریم؛ phronesis و techne. Techne همان چیزی است که تکنیک‌ها را درست می‌کند و تولیدکننده است. اما phronesis چیزی را تولید نمی‌کند بلکه تغییردهنده است و زندگی آدمی را تغییر می‌دهد. ولی هر دو از نوع عمل هستند و ویژگی‌های تقریباً یکسانی دارند.

---

این در مفهوم حس‌ها روشن است؛ این طور نیست که چشم و گوش را از طریق دیدن و شنیدن اضافه یا پیدا کرده باشیم، این‌ها را از قبل داریم و فقط به به کار می‌گیریمشان، این‌ها را از طریق تمرین اضافه به دست نمی‌آوریم.

Virtues, by contrast, we acquire, just as we acquire crafts, by having first activated them.

اما فضیلت‌ها این چنین نیستند، virtue شبیه craft و حرفه‌ها است، با به کار گرفتن آن‌ها می‌توانیم به دستشان بیاوریم، اما اگر آن‌ها را به کار نبریم و رها کنیم، فقط یک توانایی خام داریم.

For we learn a craft by producing the same product that we must produce when we have learned it; we become builders, for instance, by building, and we become harpists by playing the harp.

ما چه طور می توانیم صاحب حرفه ای شویم؟ مثلاً چه طور می توانیم بنا شویم؟ وقتی می توانیم بنا شویم که آن کاری را که یک بنای کامل انجام می دهد، تکرار کنیم ولو به تقلید از یک استاد بنایی، ولو این که کار سختی باشد. با تکرار بنای خوبی می شویم.

اگر بخواهیم صاحب حرفه ای شویم، ابتدا باید کارهای یک شخص ماهر را تقلید و تکرار کنیم بینیم تا کم کم خودمان استاد شویم. ما با ساختن بنا می شویم، با خواندن درس مهندسی ممکن است عالم شویم اما بنا نمی شویم. با نواختن ساز هم می توانیم نوازنده شویم.

Similarly, then, we become just by doing just actions, temperate by doing temperate actions, brave by doing brave actions.

ما با انجام کارهای عادلانه عادل می شویم، با teaching عدالت نمی توانیم عادل شویم، عادل شدن با انجام و تکرار کار عادلانه است. انقدر باید کار عادلانه انجام دهیم تا عدالت ملکه شود. یا مثلاً در مورد عفت، با انجام کارهای عفیفانه می توانم عفیف شوم، برای شخص عفیف انجام عمل عفیفانه راحت است اما برای من سخت است ولی باید مقاومت کنم و سختی را تحمل کنم تا کم کم عفت ملکه شود و عفیف شوم.

اخلاق در ارسطو با ملکه تعریف می شود نه با عمل، شاید برای برخی دیدگاه های اخلاقی عمل خیلی مهم باشد ولی برای ارسطو عمل نقشی اساسی ندارد، عمل باید زاده ملکات باشد، ملکه هم وقتی شکل می گیرد که انجام فضیلت اخلاقی تکرار شود. پرسش های زیادی این جا مطرح می شود و ارسطو به بعضی از آنها در ادامه می پردازد، ولی یکی از سؤالات این است که عمل عادلانه را چگونه تشخیص دهیم؟ از کجا بدانم کدام عمل عادلانه است؟ اگر بدانم چه عملی عادلانه است، شاید نصف راه اخلاق را رفته باشیم. این ها مشکلاتی است که اخلاق فضیلت با آنها مواجه است.

**کلیدواژگان: فضیلت، فضیلت فکری، فضیلت اخلاقی، ملکه، عادت، آموزش**